

نیز مردی که کمتراست از زن      نتوان جست از او نشان مردی  
 باری از سغله مردمی مطلب      که نیاید از او جوان مردی  
 ( نقل از جریده اختر مسعود )

## ظرایف ادبی نقل از یخچالیه

( کلم )

زرد روئی است بدورنگی علم ، و نادانی است دانائی فروش بسلم ،  
 با اشتهای دوات و سیاه روئی قلم ، در حکمت کم از خم و در دعوی  
 پیش از افلاطون ، دمش از جمودت همسنگ یخ و طبعش از روانی  
 همسر با مبطون .

تخم بید انجیر خورده است و بتلین مبتلاست

زاده طبع روان وی بر این معنی گواست

مشك از پشك و كرنه از رشك نشناسد وليك

روز و شب مشعوقه دود است و یار خنفساست

بن هنبق هست در دیگش ز يك قاشوق کم

بیش از این دردانش و عقلش سخن گفتن خطاست

طیب مطایباتش آروق کلم قمری خورده را رونق بازار شکسته

و طناب مطنب غزلیاتش در موزونی دیوان ( دلشاد ملك معارف )

را دست از پشت بسته . قد درازش بر عقل کمروی دلیل ، و فکر

کوتاهش عرش حماقت را جبرئیل است . بنگار نگاری مفتون . و

بیلای افیون ، جنون ، و درانجمن یاوه سرائی نفخه معده ترهات و

دود روده هذیان بشمار می آید . با اینکه شعرای ترکستان را هیچ

و سخن سرایان پارس را پوچ میدانند. بیست هزار بیت بسبک  
ترکستانی و بیست هزار بیت بسبک پارسی شعر سروده و ده هزار  
بیت هم بسبک هندی فرموده.

یکروز ظریفی از او سؤال کرد: که تفاوت میان شعر  
ترکستانی و پارسی و هندی چیست؟ جواب داد شعر ترکی آن  
است که ترکی باشد و پارسی آن است که پارسی باشد هندی هم  
معلوم است که هندی است.

ظریف گفت اگر چه تحقیق استاد نا قابل ایراد نیست اما  
من شاگردانه بر علم استاد علم دیگر میفزایم و آن این است که  
علمای تشریح در فلسفه دماغ چنین گویند.

دود حشیش زهدان دماغ را بشعر هندی آبستن میکند. و  
مغزی که از شراب ناب تر است شعر ترکی از او میترآورد. و  
هم از تخدیر شیره تلخ نگاری قند شیرین شعر پارسی در قلب مغز  
ریخته میشود.

کلام - کلام ظریف را اندجال نموده و شوخی را حقیقت  
بنداشت سپس بنام خود این تحقیق حکیمانه را نقل هر محفل و زیب  
هر مجلس قرار داد و هم از راه اجتهاد قسم چارمی باسم (هندی  
ترکی پارسی) بر اقسام سه گانه افزود و آنگاه شروع بساختن شعر  
باقسام چهار گانه نمود. چنانکه یکروز برب الیهود پرداخته سرمستانه  
ترکستانی گفته میکرد، روز دیگر از غلبان حشیش استمداد جسته  
شعر هندی میگفت. دیگر روز مافوق معمول نگاری استعمال کرده

و شعر پارسی انشا میفرمود . گاه هم بنک و باده و تریاک هر سه را داخل نموده و شعر ( ترکی هندی پارسی خارج می نمود . کلام با حویج که شاعر معاصر اوست سالها طرف بوده و همچو ها با هم مبادله نموده اند چنانکه عنقریب در شرح حال حویج نمونه آن مبادلات نگاشته خواهد شد .

رهی هر چند کمتر بملاقات کلام مجبور بوده ولی درمواقع تفریح از استماع اقسام چهارگانه اشعار او بی بهره نمانده ام . و اینک برای تفریح خاطر قارئین چهار قطعه نمونه از خرمن اقسام چهارگانه ثبت و ضبط میگردد .

(۱)

### شعر پارسی پس از شیره نکاری

نماند کیک و تنبان هم نماند	نماند تخم و حملان هم نماند
بمیردشش هزار تا بوند خورده	همانکه بوند داد آنهم نماند
بمیرد بیس و بور و عقرب و مور	کلاغ بیسه بطهران هم نماند
نماند آن آخوند ملا قوزی	همان میرزا قلمدان هم نماند
بمیرد آن نگار من نگاری	چابوق و فورودخان هم نماند
کلام با مندیله گنده بمیرد	نماند غول و شیطان هم نماند